



## ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی در قرآن<sup>۱</sup>

• سید جعفر حسینی<sup>۲</sup>

### چکیده

در حال حاضر، به دلیل گستردگی در حوزه سکونت مسلمین، مهاجرت و گسترش روابط با سایر ملل و ادیان جهان، بر هر مسلمانی لازم است که بداند، قرآن کریم، جواز ازدواج مردان مسلمان، با زنان عقیف و پاکدامن اهل کتاب را تأیید و هر گونه پیوند زناشویی مردان و زنان مسلمان، با مشرکان را نفی نموده است. این قلم، روشن ساختن زوایای گسترده‌ی موضوع فوق را، رسالت خود دانسته و در خلال مباحث، از چگونگی جواز ازدواج مرد مسلمان، با اتباع ادیان آسمانی و غیر الهی، سخن گفته است.

**واژگان اصلی:** احکام ازدواج، غیر مسلمان، اهل کتاب، قرآن کریم، نسخ آیات.

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۵/۱۲ \_ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۸/۱۹

۲- دانش پژوه دوره کارشناسی فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه، مشهد مقدس



## مقدمه

بدون تردید، آثار و برکات بی‌شمار دنیوی و اخروی که در امر مقدس ازدواج و تشکیل خانواده وجود دارد، بر اهل بینش و اندیشه، پنهان و پوشیده نیست. به همین دلیل، این سنت الهی همواره مورد تأکید و سفارش خداوند متعال و رسولان گرامیش بوده است؛ تا به این وسیله جلوی مفساد و ناهنجاری‌ها گرفته شود و بشر در سایه سکون و آرامش حاصل از ازدواج، به مودت و رحمت الهی دست یابد؛ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم/ ۲۱)

سؤالی که مطرح می‌شود این است که مرد مسلمان با چه کسانی می‌تواند ازدواج کند؟ آیا دین و اعتقادات اشخاص، در مشروعیت پیوند زناشویی و یا عدم آن، دخالت دارد؟ و یا این که مرد مسلمان مجاز است در هر شرایطی و با اتباع هر دین و مذهبی ازدواج کند؟

از طرف دیگر، امروز، همانند زمان گذشته، اسلام در حرمین و سایر بلاد مذهبی، محصور و محدود نیست. بلکه بر اثر توسعه و گسترش ممالک اسلامی، تعامل و ارتباطات گسترده مسلمانان با دیگر ممالک و ملل جهان، بیش از پیش بر روابط میان آنان افزوده شده است؛ تا جایی که هیچ سرزمینی نیست که مسلمانان در آنجا قدم نهاده و یا با مردم آن بلاد روابط سیاسی، اقتصادی و یا فرهنگی نداشته باشند. این گونه روابط و دادوستدها در دنیای امروز، امر رایج و حتی گاهی لازم است و گریز از آن، محصور نمودن خویش و جدا افتادن از قافله‌ی پرشتاب و سریع علوم، در دنیای مدرن است. حال که ما ناگزیر به تعامل و ارتباط با اتباع ملل و مذاهب گوناگون در دنیا هستیم، آیا در امر ازدواج و تشکیل خانواده، مجاز به وصلت با آنان می‌باشیم یا خیر؟ آیا در این باب، حکم ازدواج با همه‌ی ادیان و مذاهب موجود، یکسان است یا خیر؟ و... . اکنون، این نوشته در دو فصل به بحث و بررسی پرسش‌های فوق و دیگر مطالب مرتبط، می‌پردازد.

## فصل اول: کلیات و مفاهیم

### ۱- شناخت ازدواج؛

### ازدواج در لغت و اصطلاح

ازدواج مصدر ثلاثی مزید، از باب «افتعال» و زواج نیز مصدر باب «مُفاعله» می‌باشد که به معنای مشارکت زن و مرد در زندگی مشترک است. اهل لغت در توضیح ازدواج گفته‌اند: «ازدواج به معنای قرین شدن، جفت شدن، متحد شدن زن و مرد، در زندگی است. (دهخدا، ۱۳۷۷ش؛ معین، ۱۳۸۵ش؛ دانشگر ۱۳۸۱ش، ماده ازدواج) اما ازدواج در اصطلاح فقهی و قانونی، به معنای رابطه‌ی حقوقی است که، از پیامدهای آن، جواز کامجویی بین زن و مرد است. (ابراهیمی، ۱۳۸۲ش: ۱۵)

## فضیلت ازدواج

بدون تردید، آثار فردی و اجتماعی ازدواج، برای همگی قابل درک و لمس است. خداوند در قرآن فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». (روم/۲۱) و به فرموده پیامبر اعظم (ص): «مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَعَزُّ مِنَ التَّزْوِيجِ». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰: ۲۲۲) و از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است که در فضیلت تزویج فرمود است: «دو رکعت نمازی که مرد متأهل می خواند، بهتر از مرد مجردی است که شب را به عبادت و روز را به روزه، سپری می کند». (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۶۷) و در پایان این بخش، اهمیت ازدواج با این سخن پیغمبر (ص) به خوبی روشن می شود که فرموده اند: «اگر مردگان شما می توانستند به دنیا برگردند، قطعاً ازدواج می کردند» (احسانی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۲۸۳، ح ۱۰۵).

بنابراین، اهمیت ازدواج در متون دینی ما مسلمانان، به خوبی مورد تأکید قرار گرفته است و افرادی که از این سنت الهی روی گردانند، مورد مذمت و سرزنش پیشوایان معصوم (علیهم السلام) هستند. البته کسانی که روی خوش به ازدواج نشان نمی دهند و بدون عذر موجه از انجام این امر مقدس شانه خالی می کنند، فوائد فراوان دنیایی، آخرتی آن را به خوبی نمی شناسند، به همین دلیل، نه تنها خود را از آن محروم می کنند، بلکه در بسیاری از موارد، در گرداب گناه و انحرافات مسائل جنسی گرفتار می شوند.

## اقسام ازدواج:

بر اساس متون دینی و فقهی، ازدواج در اسلام به دو صورت انجام می پذیرد: یکی همان ازدواج دائمی و مرسوم است که همگان به خوبی آن را می شناسند و به کار می گیرند. قسم دیگری از ازدواج، متعه یا همان ازدواج موقت است. اینک به صورت مختصر به بیان هر یک می پردازیم.

## الف- ازدواج دائم

شاید ازدواج دائم، نیازی به بیان و معرفی نداشته باشد. زیرا این نوع از ازدواج، در میان عموم مردم مرسوم بوده و به خوبی آن را می شناسند و به کار می گیرند. اگرچه در میان ملل مختلف، تفاوت هایی دارد؛ ولی فرق اساسی آن با ازدواج موقت این است که: در ازدواج دائم، نفقه بر مرد، واجب و علقه‌ی زوجیت با طلاق گسسته می شود، در حالی که جدایی زوجین در متعه، پایان مدت عقد و یا با بذل آن از جانب شوهر، پایان می پذیرد و نیازی به طلاق نیست. (ر، ک، به: قارویی، ۱۳۹۵ ش، ج ۲۸: ۱۵ به بعد).

## ب- ازدواج موقت

باتوجه به این که ازدواج موقت در متون اسلامی وارد شده است و از طرفی دیگر، مورد اختلاف مسلمانان است؛ مناسب است که در مورد آن توضیح داده شود.





علمای علم لغت، در معنای ازدواج موقت یا متعه، گفته اند: «متعه عبارت است از: منفعت، بهره بردن و سود جستن». (ازهری؛ ابن فارس، ماده تمتع) زیرا در متعه یا ازدواج موقت، زن و مرد به نحوی از یکدیگر متمتع و بهره‌مند می‌شوند.

## ازدواج موقت در صدر اسلام

به گواهی متون دینی، وجود و به کارگیری ازدواج موقت در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) و صدر اسلام، از مسلمات تاریخ مسلمین است. علمای شیعه و سنی در تفسیر آیه شریفه متعه، (نساء: ۲۴) پیرامون آن سخن گفته‌اند و در کتب نکاح، بابتی را تحت عنوان «متعه» گشوده و احادیث آن را نقل کرده‌اند. اگرچه در جزئیات آن اختلافات اندکی به چشم می‌خورد، اما اصل و مشروعیت چنین ازدواجی در عصر رسالت قابل انکار و پرده‌پوشی نیست. اختلافات میان مسلمین بر سر این است که آیا خود شخص پیامبر (ص) آن را تحریم کرده و یا دیگران پس از آن حضرت این سنت را نپسندیدند و ترک کردند؟! با مطالعه آثار اسلامی، پاسخ پرسش فوق به خوبی روشن می‌شود. زیرا متعه در زمان پیامبر اسلام (ص)، کاملاً مورد عمل اصحاب بوده است. ابی نضره می‌گوید: «ما نزد جابر بن عبدالله بودیم که خبر رسید اختلاف و کشمکش بین عبدالله ابن عباس و ابن زبیر بر سر متعتین بالا گرفته است، جابر بن عبدالله انصاری گفت: ما در زمان رسول خدا (متعه حج و متعه نساء) را با آن حضرت انجام می‌دادیم، سپس عمر از آن نهی کرد و دیگر انجام ندادیم». (صحیح مسلم، ک نکاح، باب ۳، ص ۵۶۴، ح ۱۴۰۵ تا ۱۴۰۹)

بعد از رحلت آن حضرت، گروهی از اصحاب، مانند: امیرالمومنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، عبدالله بن مسعود، ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، عمران بن حصین، اسماء دختر ابوبکر خلیفه اول، معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن حُرَیث، همچنان بر حلالیت متعه باقی ماندند و بسیاری از بزرگان تابعین نیز مثل: سعید بن جبیر (ابن حزم، ۱۴۲۲ ق، ج ۱۱: ۶۹؛ ابن قدامه، ۱۴۰۴ ق، ج ۷: ۵۷۱)، عطاء بن ابی رباح (ابن حزم، ۱۴۲۲ ق، ج ۱۱: ۶۹) و طاووس یمانی (صنعانی، بی تا، ج ۷: ۴۹۹) از آنان پیروی کردند. در این میان تنها ابن جریح که در زمان خود فقیه اهل مکه بود، هفتاد زن متعه داشت و نظرش رخصت در آن بود. (ذهبی، ۱۳۸۲ ق، ج ۲: ۶۵۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶: ۳۶۰) و براساس سخن دیگر، وی در حدود نود زن را صیغه نمود. (علامه امینی، ۱۳۸۷ ش، ج ۶: ۲۹۱ و نیز: ازدواج موقت نیاز جامعه، نگارنده، دستنویس).

## ۲- غیرمسلمان کیست؟!

قرآن کریم، دین حق را، همان اسلام می‌داند: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران/ ۸۵) مسلمانان نیز به تبع قرآن، تنها دین اسلام را آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی می‌دانند که هرکسی پیروی این دین باشد، مسلمان است و کسی که مسلمان نباشد، کافر محسوب می‌شود. کفار نیز

خود به کافر کتابی (اهل کتاب) و کافر غیر کتابی تقسیم می‌شود که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد:

## کفر در لغت

علمای علم لغت، کفر را به معانی زیر دانسته‌اند:

- ۱- اگر کسی چیزی را مورد انکار قرار دهد، نسبت به آن کافر شده است. (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۵: ۴۱۷)
- ۲- کفر به معنای ستر و پنهان کردن است. به کسی که چیزی را از دید دیگران بپوشاند و مخفی کند، کافر گفته می‌شود. به همین دلیل به کشاورزی که بذر را در دل خاک می‌کارد و پنهان می‌کند، تا بروید، کافر گفته می‌شود و به ابرهای تیره و سیاهی شب نیز کافر می‌گویند. (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۵: ۴۱۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۴۵۰) چون کافر در راستای مبارزه با آیات الهی، حق را مخفی می‌کند و منکر آن می‌شود، تا دیگران به حقیقت دست پیدا نکنند.
- ۳- و همچنین کفر به معانی: تبرّی جستن، شورش و سرکشی، نقیض شکر و سپاس، (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۵: ۴۱۷) ضدّ مؤمن، بی‌اعتقاد به دین حق، منکر دین محمد(ص) و... نیز آمده است.

## کفر در اصطلاح فقها

واژه‌ی کفر، گاهی در کتب کلامی مورد بحث قرار می‌گیرد که در این صورت، کفر در برابر ایمان است و گاهی در بیان فقها مطرح می‌گردد که در این حال، کفر در مقابل اسلام مدّ نظر است. اما به اجماع همه‌ی فرق اسلامی، کسی که شهادتین را بر زبان جاری کند و دلیلی هم بر منافق بودن و عدم اعتقادش وجود نداشته باشد، چنین شخصی محکوم به اسلام است. (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق: ۱۲۱)

از آن جایی که موضوع این تحقیق «ازدواج با غیرمسلمان» است، مناسب است که تعریف فقها از کافر، بیشتر مورد توجه قرار گیرد، تا شناخت دقیق از کافر، به دست آید. از فقهای مشهور شیعه که تعریفی از کافر ارائه داده اند، «محقق حلّی» صاحب کتاب وزین «شرائع الاسلام» است. وی در تعریف کافر می‌نویسد: «ضابطه کلی در شناخت کافر، این است؛ کافر کسی است که از دین اسلام خارج باشد و یا مسلمانی باشد که یکی از ضروریات دین را منکر شود. مثل خوارج و غالیان» (محقق حلّی، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۴۵ و ۴۶).

در این میان، از علمای عامه، این حزم ظاهری نیز به تعریف کافر پرداخته است. او می‌نویسد: «کسی که به آنچه از اسلام به وی رسیده و در نزد پیامبر صحیح بوده و یا اگر مؤمنین به آنچه که رسول خدا آورده است، اجماع داشته باشند، کفر بورزد، او کافر است». (ابن حزم، ۱۴۲۲ق، ح ۱: ۹۵)

## الف- اهل کتاب

اهل کتاب، اصطلاحی است که بر گروهی از پیروان ادیان معتقد به کتاب آسمانی اطلاق می‌شود. (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰: ۴۷۵). به عبارت دیگر: مقصود از کتابی یا اهل کتاب، کسانی هستند که به یکی از





کتاب‌های آسمانی، غیر از قرآن کریم، معتقد باشند. (موسوی بجنوردی، ۱۴۲۴ق، ج ۵: ۳۲۹)

در قرآن مجید، اهل کتاب، به چهار صورت بیان شده است: ۱- «اهل کتاب» ۳۱ مرتبه- «الذین آتیناهم الکتاب» ۷ مرتبه- «الذین اوتوا الکتاب» ۱۸ مرتبه- «والذین اوتوا نصیباً من الکتاب» ۳ مرتبه. (جباران، ۱۳۸۳ش: ۱۱۰)

البته، در ابتدا لازم به ذکر است که اگر «ال» در «الکتاب» لام عهد باشد، در این صورت، اهل کتاب تنها منحصر در دو دین «یهود» و «مسیحیت» خواهد بود اما اگر «ال» جنس باشد، آنگاه شامل تمام کتب آسمانی می‌شود و به همه‌ی پیروان آنان، اهل کتاب اطلاق می‌گردد.

## مصادیق اهل کتاب

### ۱- یهود

حضرت موسی (علیه السلام) از پیامبران اولوالعزم الهی است که ظهور آن بزرگوار در حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد. (نجفی، ۱۳۸۴ش، ج ۲۱: ۲۲۸) یهودیان خود را پیروی آن حضرت می‌دانند. به اعتقاد یهود، تنها پیامبر صاحب شریعت که از جانب خداوند مبعوث به رسالت شده، موسی (علیه السلام) است و سایر پیامبران قبل و بعد از وی، تنها ذاکر و ناصح بوده‌اند. (شهرستانی، ۱۳۸۴ش، ج ۲: ۱۹۲) کتاب آسمانی ایشان، «تورات» است. واژه تورات، عبری و به معنای قانون و شریعت می‌باشد. این کتاب از حوادث روزگار مصون نمانده و بخش قابل توجه آن از میان رفته است و تنها پنج بخش آن باقی مانده است که همان تورات نامیده می‌شود. در مجموع، کتاب مقدس، به دو بخش عهد عتیق و عهد جدید تقسیم می‌شود. عهد عتیق شامل ۳۹ کتاب است. اما در حقیقت، تنها پنج بخش آن تورات است که عبارتند از:

سفر پیدایش (آفرینش جهان، داستان زندگی حضرت آدم، نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و یعقوب).

سفر خروج (ولادت و بعثت حضرت موسی، خروج بنی اسرائیل از مصر و...)

سفر لاویان (احکام کاهنان و روحانیون یهودی که از نسل هارون و از خاندان لاوی هستند)

سفر اعداد (آمار بنی اسرائیل در عصر حضرت موسی، شریعت و تاریخ آنان)

سفر تثبیه (احکام سابق و تاریخ بنی اسرائیل، تا رحلت موسی). (کتاب مقدس، ۱۳۸۳: ۷؛ توفیقی، ۱۳۸۱ش: ۷۸).

در طول تاریخ، یهودیان به گروه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند که مهمترین شاخه‌های یهودیان عبارتند از: فریسیان؛ صدوقیان؛ سامریان؛ اِسْنِیان؛ قانونیان؛ قارئون؛ دونمه و... (همان: ۹۵).

بدون تردید، دین یهود، یکی از ادیان بزرگ الهی بوده است. اما به مرور زمان، تعالیم آن دست‌خوش تحریف و تغییرات بسیاری شده است که بررسی آن در این مجال نمی‌گنجد.

## ۲- مسیحیت

یهودیان ساکن فلسطین، به شدت تحت فشار و شکنجه حکومت روم قرار داشتند. از این رو، همواره منتظر منجی بودند، تا قوم یهود را از زیر یوغ رومیان نجات دهد. در همین زمان، حضرت مریم مادر عیسی (علیها السلام) نامزد جوانی به نام «یوسف نجار» بود. اما قبل از اینکه ازدواج کنند؛ جناب مریم را حامله یافتند و از آن جای که یوسف مردی صالحی بود، به حضرت مریم آزاری نرساند و تصمیم گرفت که وی را به صورت پنهانی رها کند، ولی فرشته خداوند، به خواب یوسف آمد و خبر از پاکی او و بشارت به حضرت مسیح داد. (کتاب مقدس، ۱۳۸۳ ش، انجیل متی، باب ۱؛ انجیل لوقا، باب ۱). از این رو عیسی (علیه السلام) در بیت لحم (انجیل متی، باب ۲) و در نزدیکی اورشلیم زاده شد. نام وی را «یشوع» یعنی نجات خدا، نهادند که در زبان یونانی و رومی، «یسوس» و در عربی، عیسی خوانده می شود.

پیش از اعلام رسالت عیسی (علیه السلام) حضرت یحیی بن زکریا (علیه السلام)، پیامبر جوان بنی اسرائیل، به هدایت مردم مشغول بود، اما به فرمان حاکم منطقه «خلیل» سر آن حضرت را در زندان بریدند. (انجیل متی، باب ۱۴، ش ۱ تا ۱۲) وقتی خبر شهادت یحیی به عیسی رسید؛ او هم به پا خاست و قیام کرد. (انجیل متی، باب ۱۴، ش ۱۲ به بعد؛ انجیل لوقا، باب ۴، ش ۱۸). پس از آن حضرت عیسی، به عنوان یک پیامبر، هم مردم را دعوت به دین خدا می کرد و هم با مخالفان مبارزه می نمود. افرادی که او را در این راه یاری می کردند، «حواریون» نام دارند که ۱۲ نفر بودند.

امروز، مسیحیت، با بیش از دو هزار سال سابقه، بزرگترین دین در جهان محسوب می شود و بیشترین پیرو را دارد. اما همان گونه که در مورد یهودیت بیان شد، پس از حضرت عیسی، حواریون دچار اختلاف شدند و دین مسیحیت به وسیله مبلغان و کلیسا، گرفتار تحریف و خرافات گردید. تا جایی که اگر در حال حاضر، کسی به اناجیل چهارگانه مراجعه کند، هیچ آثاری از آسمانی بودن این کتاب، به چشم نمی خورد، بلکه مجموعه ای از دستورات اخلاقی، نصایح و خاطراتی است که حواریون نقل کرده اند.

## ۳- مجوس

شاید نتوان به سادگی، بین آیین مجوس و زرتشت، تفکیک کرد. اما ظاهراً علمای متقدم مسلمان، مجوس و زرتشت را یکی نمی دانستند، (دهخدا، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۳: ۲۰۳۳۶، واژه مجوس)، بلکه دین مجوس پیش از زرتشت بوده و با شهرت یافتن زرتشت، اتباع آئین مجوس، به وی گرایش پیدا کردند. (بیرونی، ۱۳۸۹ ش: ۵۰۷) برخی از محققان معاصر، معتقدند که مجوسیان، پیروی آیین مغان بوده اند که پیش از ظهور زرتشت در ایران باستان رواج داشت و عقاید آنان دچار انحراف و آمیخته به شرک شده بود. وقتی زرتشت به عنوان مصلح ظهور نمود، با خرافات و شرک مبارزه کرد و مردم را به سوی خدای یگانه (اهورا مزدا) دعوت کرد و کم کم





آیین مغان منزوی گشت و زرتشتی گری جای آن را گرفت. (زمانی، ۱۳۹۴ ش: ۷۳).

نام مجوس، در تورات، در کتاب «ارمیای نبی» (فصل ۳۹، ش ۱۶) و در انجیل «متی» (باب دوم، ش ۱)، آمده است و در قرآن کریم نیز، یک بار در قطار مؤمنان، یهودیان، صابئین و مشرکان ذکر شده است. (حج: ۱۷).  
 اما مشهور علمای اسلام، آیین مجوس را از ادیان آسمانی و اهل کتاب ندانستند. ولی در حکم جزیه، آنان را به اهل کتاب ملحق کرده اند: «وَالْمَجُوسُ تُؤَخَذُ مِنْهُمْ الْجِزْيَةُ لِأَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: «سُنُّوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ» (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱: ۳۴۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۵۳، ح ۱۶۷۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۶۵، ح ۷۷۰).

به نظر می رسد که مراد آن حضرت در اینجا، الحاق مجوس به اهل کتاب نیست، بلکه در پی بیان مصداق دیگری از اهل کتاب هستند که به مسلمانان گوشزد می کنند، به همان روشی که با اهل کتاب عمل می کنید، با مجوسیان هم به همان شیوه رفتار نمایید. زیرا مسلمانان صدر اسلام به لحاظ همزیستی با یهود و نصاری، آنان را مصداق اهل کتاب می دانستند؛ در حالی که با مجوسیان چندان انسی نداشتند و آن حضرت، جهت اطلاع آنان، مجوس را نیز به این ادیان ملحق کردند. به هر صورت، دلایل کتابی بودن دین مجوس در جای خودش بیان شده است. (ر، ک، به: احکام فقهی ازدواج با غیر مسلمان، نگارنده).

#### ۴- صابئین

یکی از اقوامی که در مورد کتابی بودن و یا عدم کتابی بودن آنان، در میان محققان، گفت گو است، «صابئان» است. آن ها پیش از آیین زردشت، در بین النهرین زندگی می کردند. (زمانی، ۱۳۹۴ ش: ۸۰). اما بسیاری از آنان جذب ادیان دیگر شدند. این به خاطر بعضی از اعمال شاقه خاصی مثل غسل ها و تعمیدهای طولانی که باید در زمستان و تابستان انجام می دادند، بود. به همین دلیل، آنان همواره در کنار نهرهای بزرگ، مانند رود کارون، دز، دجله و فرات زندگی می کردند و امروزه، در حدود پنج هزار نفر از آن ها در خوزستان و بخشی در عراق و حران ترکیه زندگی می کنند. از آن جایی که تبلیغات خاصی دینی ندارند و با اقوام دیگر نیز وصلت نمی کنند، اطلاعات دقیقی در مورد آنان وجود ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ ش، ج ۱: ۳۳۵، ذیل آیه ۶۲ بقره و ۱۷ حج). در قرآن کریم، خداوند سه مرتبه از صابئین به نیکی یاد کرده است. (بقره: ۶۲؛ مائده: ۶۹ و حج: ۱۷).  
 به همین دلیل، آنان، متدین به یکی از ادیان آسمانی بوده، به خداوند و قیامت نیز ایمان داشته اند و این که بعضی آن ها را مشرک و ستاره پرست و یا مجوس می دانند، صحیح نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ ش، ج ۱: ۳۴۱).



## ب- غیر اهل کتاب ۱- معنای شرک و مشرک

شرک در لغت به معنای شریک قرار دادن است (راغب، ۱۴۲۷ق: ۴۵۱) و مشرک اسم فاعل و از ریشه «ش ر ک» است که به معنای مخلوط شدن میزان مالکیت و سهم در مشارکت می‌باشد (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۳: ۴۲۷) و یا به معنای مشارکت دو چیز است، مثل شریک بودن انسان و اسب، در حیوانیت. (راغب، ۱۴۲۷ق: ۴۵۱). اما در اصطلاح فرهنگ دینی و اسلامی، شریک قرار دادن موجودات دیگر با خداوند، در یکی از شئون و مقاماتی که مختص به خداوند است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۱۸۴) به همین دلیل، شرک از نظر اسلام که دین توحید و ضد شرک است، محکوم، مُنکر، گناه نابخشودنی، ظلم بزرگ و مشرک، پلید است. (دشتی، ۱۳۸۵ش، ج ۳: ۸۶۵).

### ۲- اقسام شرک:

دانشمندان علوم دینی، اقسام شرک را به اشکال مختلفی دسته‌بندی کرده‌اند. راغب اصفهانی، می‌گوید: شرک انسان نسبت به دین، به دو قسم است: یکی همان شرک عظیم است که اثبات شریک برای خداوند است و این بزرگترین کفر است که خداوند آن را نمی‌آمرد و دیگر شرک صغیر است که انسان رعایت خداوند با دیگران را در بعضی از امور نکند و اعمال مثل ریا و نفاق، اشاره به این گونه شرک دارد. (راغب، ۱۴۲۷ق: ۴۵۲) شرک در عبادت و بندگی که رایج‌ترین نوع شرک در میان بشر است. به همین دلیل، در طول تاریخ، همواره، شعار پیامبران الهی، مبارزه با خرافات و خدایان دروغین و دعوت به یکتاپرستی بوده است.

### ۳- مصادیق مشرک

با تعاریفی که از عناوینی چون: کافر کتابی، مصادیق اهل کتاب و مشرک، به عمل آمد، تا حدودی مصادیق مشرک روشن شد. زیرا هرکسی که جز اهل کتاب و تابع یکی از ادیان آسمانی نباشد، بی‌دین و مشرک محسوب می‌شود. در این میان، آنچه که مسلم است، بت‌پرستان، خورشید و ماه و گاو پرستان، مشمول و از مصادیق مشرکین هستند. (دشتی، ۱۳۸۵ش، ج ۳: ۸۶۵). شهرستانی، صاحب «ملل و النحل» نیز، گروهی از ادیان باطل و مشرک را نام برده است، (شهرستانی، ۱۳۸۴ش، ج ۱: ۲۳ تا ۲۵) که علاقه‌مندان به تحقیق، رجوع کنند.

## فصل دوم: احکام ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی در قرآن

### در آمد

ازدواج مرد مسلمان با زنان، به ۴ صورت قابل تصور است: ۱- ازدواج با زانی که مبدئی برای جهان قائل و معتقد نیستند، مانند ملحدان و مارکسس‌ها؛ ۲- ازدواج با زانی که باوری به مبدأ دارند، اما مشرک هستند؛





۳- ازدواج با زنان اهل کتاب؛ ۴- ازدواج با زنان مؤمن مسلمان. در این میان، ازدواج با زنان ملحد که به چیزی اعتقاد ندارند، یقیناً حرام و باطل است. زیرا قرآن کریم در مورد ازدواج با زنان مشرک، به صراحت فرموده است: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ» (بقره/۲۲۱). حال در جایی که ازدواج با زنان مشرک جایز نیست، پس ازدواج با زنان ملحد و بی‌دین، به طریق اولی حرام و باطل است، چون ملحد از مشرک آلوده‌تر است، زیرا مشرک به اصل مبدأ و خالق معتقد است ولی ملحد چنین اعتقادی ندارد، در نتیجه حتماً بدتر از مشرک است و ازدواج با زنان اهل ایمان (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ش، ج ۲۲: ۵۷؛ قرضاوی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱: ۵۷۷) مسلمان و با شرایطی، با زنان کتابی نیز جایز است.

قرآن مجید در ۳ آیه به وضوح از ازدواج مرد مسلمان با زنان اهل کتاب سخن گفته است. در این بخش، هر ۳ آیه شریفه، مورد بحث و تحلیل دقیق قرار می‌گیرد و در فصل دیگری، دیدگاه فقها و دانشمندان علوم اسلامی نیز پیرامون آن منعکس خواهد شد.

### الف- آیه اول

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّلَ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَّلَ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ...» (مائده/۵).

امروز چیزهای پاک و پاکیزه بر شما حلال شد و طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما نیز برای آنان حلال گشت همچنین ازدواج با زنان پاکدامن مسلمان و زنان اهل کتاب، به شرط اینکه مهر آنان را بدهید و پاکدامن باشید و زناکار نباشید و با زنان، رابطه مخفیانه برقرار نکنید...»

### مفردات آیه:

۱- «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ...» به عقیده برخی مفسران، مراد از «الْيَوْمَ» روز عرفه، فتح خیبر و یا غدیر خم است که روز پیروزی کامل اسلام بر کفار بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ ش، ج ۴: ۳۵۶). به هر صورت، تعبیر «الْيَوْمَ» نشان دهنده این است که در آن روز، ۲ چیز از اهل کتاب بر مسلمانان حلال شده است: ۱- طعام اهل کتاب ۲- ازدواج با زنان کتابی. از آن جایی که در گذشته، مسلمانان از معاشرت و تماس با اهل کتاب شدیداً نهی شده بودند؛ خداوند با نزول این آیه، محدودیت‌ها را رفع و اضطراب آنان را برطرف کرد و دل‌هایشان آرامش یافت. (علامه طباطبائی، ۱۳۸۹ ش، ج ۵: ۳۲۶) زیرا در صدر اسلام، مسلمانان، ناگزیر به تعامل و ارتباط با اهل کتاب بودند. لذا آیه فوق، این موانع را برداشت.

۲- « وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّلَ لَكُمْ...» بیشتر مفسران اهل سنت معتقدند که تعبیر «طعام» عمومیت دارد و هر نوع طعامی را شامل می‌شود، خواه گوشت حیواناتی باشد که توسط آنان ذبح شده باشد و یا سایر



خوراکی ها، (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ ش، ح: ۴: ۳۵۷) ولی اکثر قاطع دانشمندان شیعه می گویند: منظور از «طعام» غیر از ذبیحه‌های اهل کتاب است. همچنان که امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «مقصود از طعام، حبوبات و میوه‌ها است، نه ذبیحه آنان، زیرا آن‌ها هنگام ذبح، نام خداوند را نمی‌برند». (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۶۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۴: ۶۶).

۳- «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» احصان به معنای حفظ و نگهداری است. به همین دلیل به قلعه حصن گفته‌اند و احصان در مورد انسان و در این آیه شریفه، به معنای عفت است که آدمی را از خطا و فحشا باز می‌دارد.

به گفته اهل ادب، احصان معانی گوناگونی دارد، مانند اسلام، همسر داشتن، آزاده و عقیف بودن و در این جا مقصود زنان عقیف و پاکدامن مسلمان و اهل کتاب است. (علامه طباطبائی، ۱۳۸۹ ش، ج ۵: ۳۳۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰ ش، ج ۲۲: ۵۴). همان گونه که از امام کاظم (علیه السلام) سؤال شد، معنای احصان در این آیه چیست؟ فرمودند: منظور زنان عقیف آنان است. (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱: ۳۲۵؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۰ ش، ج ۲: ۱۲).

### دلالت آیه

بنابر توضیحاتی که داده شد، این آیه، صراحت به جواز ازدواج مردان مسلمان با زنان عقیف اهل کتاب دارد، به شرط این که تمام شرایط یک ازدواج صحیح اسلامی رعایت شود و هر نوع ازدواج با زنان اهل کتاب، باید مانند نکاح زنان مسلمان صورت گیرد و مهریه آنان نیز باید پرداخت شود و از هرگونه روابط پنهانی و نامشروع با آنان، خودداری گردد. ظاهراً آیه مورد بحث تعمیم دارد و شامل ازدواج دائم و موقت می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ش، ج ۲۲: ۵۹). اگرچه علمای عامه، منکر جواز متعه هستند.

### ب- آیه دوم

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا مَئِمَّةً مُؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أَعْجَبَتْكُمْ أَوْلِيَاكُمْ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ...» (بقره/۲۲۱)

و با زنان مشرک ازدواج نکنید، تا ایمان آورند و کنیز مؤمن از زن آزاد مشرک بهتر است (هرچند زیبایی و ثروت او) شما را به شگفتی وادارد و زنان مسلمان را به ازدواج مردان مشرک وادار نکنید، مگر اینکه اول ایمان آورند و برده‌ی با ایمان، از مرد مشرک بهتر است، اگرچه (مال و موقعیت او) شما را به شگفتی آورد. زیرا مشرکان شما را به آتش دعوت می‌کنند و خداوند شما را به سوی بهشت و مغفرت می‌خواند...



## شان نزول

بسیاری از مفسران اسلامی، در تفسیر این آیه، شان نزولی را بیان کرده‌اند که به شرح ذیل است: شخصی به نام «مرثد» که مردی شجاعی بود، از طرف پیامبر اکرم (ص) مأموریت پیدا کرد تا مسلمانانی که در مکه، تحت فشار و شکنجه کفار قریش قرار داشتند را نجات داده و آنان را با خود به مدینه آورد. از این رو مرثد مخفیانه وارد مکه شد. وی در مکه با زنی زیبارویی به نام «عناق» مواجه شد که در زمان جاهلیت و قبل از مسلمان شدنش، با او در ارتباط بود. آن زن مرثد را مثل گذشته به سوی خود خواند اما مرثد دیگر مسلمان شده بود و تسلیم خواسته او نشد و خطاب به وی گفت: وای برتو! اسلام دیگر میان من و تو حائل گشته.

وقتی عناق از او ناامید شد، متقاضی ازدواج با مرثد گشت. در این هنگام، مرثد گفت: این مسئله را باید با پیامبر (ص) در میان بگذارم و کسب تکلیف کنم. او پس از انجام مأموریت و بازگشت به مدینه، این جریان را با رسول خدا (ص) مطرح کرد. به همین مناسبت، این آیه نازل گشت و عدم شایستگی زنان مشرک و ازدواج آنان با مردان مسلمان را بیان کرد. (طبرسی، ۱۳۸۰ ش، ج: ۱؛ زمخشری، ۱۳۸۹ ش، ج: ۱؛ ۳۲۵؛ طباطبائی، ۱۳۸۹ ش، ج: ۲؛ ۳۰۸؛ الزحیلی، ۱۳۸۹ ش، ج: ۲؛ ۳۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ ش، ج: ۲؛ ۱۰۸).

همچنین برای فراز دیگری از این آیه: «وَلَا مُمْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ» شان نزول دیگری نیز از ابن عباس نقل شده است که او می‌گوید: این بخش در مورد «عبدالله بن رواحه» نازل شد. زیرا او کنیز سیاه پوستی داشت و روزی نسبت به وی خشمگین گشت و او را مورد ضرب و شتم قرار داد. پس از آن که خشمش فروکش کرد؛ نزد رسول خدا (ص) آمد و جریان را بازگو کرد. آن حضرت فرمود: وضع کنیزت چگونه است؟! او عرض کرد: نیکو وضو می‌گیرد و اهل نماز و روزه است و شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت شما می‌دهد. در این هنگام فرمود: ای عبدالله! کنیز تو مؤمنه است. عبدالله گفت: حال که او را مؤمنه می‌دانید، به آن خدایی که شما را به رسالت مبعوث کرد، آزادش می‌کنم و با وی پیوند ازدواج می‌بندم و همین کار را کرد.

وقتی مردم این خبر را شنیدند، عبدالله را به خاطر ازدواج با کنیز سیاه پوستش، سرزنش کردند. زیرا آنان ازدواج با مشرکان را به خاطر این که نسب معین دارند، دوست می‌داشتند. در این هنگام خداوند این فراز آیه را فرو فرستاد: «وَلَا مُمْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ». (سیوطی، ۱۴۲۳ ق، ج: ۱؛ ۶۱۰؛ طباطبائی، ۱۳۸۹ ش، ج: ۲؛ ۳۸۰).

## مفردات آیه:

۱- «وَلَا تَنْكِحُوا...» نکاح در لغت هم به معنای آمیزش جنسی آمده و هم به معنای عقد ازدواج، در این آیه معنای دوم مراد است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ ش، ج: ۲؛ ۱۶۲)، یعنی با زنان مشرک ازدواج نکنید و از آنان همسر نگیرید. (زمخشری، ۱۳۸۹ ش، ج: ۱؛ ۳۲۵). اما صاحب «مجمع البیان» می‌گوید: ریشه این



واژه در اصل، به معنای آمیزش است ولی امروز یعنی ازدواج نکنید، (طبرسی، ۱۳۸۰ ش، ج: ۱: ۷۸۰) تا این که ایمان آورند.

۲- « الْمُشْرِكَاتِ... » واژه مشرک در قرآن، غالباً به بت پرستان اطلاق شده است. اگر چنین باشد، منظور آیه، این است که زنان بت پرست را به نکاح خود در نیاورید. اما برخی از مفسران معتقدند که این حکم تعمیم دارد و شامل زنان مشرک حری و زنان اهل کتاب نیز می شود. زیرا اهل کتاب هم مشرک هستند (زمخشری، ۱۳۸۹ ش، ج: ۱: ۳۲۵) و قرآن در مورد آنان فرموده است: « وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ؛ (توبه/۳۰) یعنی یهود گفتند: (عزیر) پسر خدا است و نصاری نیز گفتند: مسیح پسر خدا است! این سخنی است که با زبان خود بیان می کنند که همانند گفتار کافران پیشین است، لعنت خداوند بر آنان باد که چگونه دروغ می گویند»

عقاید فوق، اگرچه شرک آلود است، اما در آیات دیگری قرآن کریم، بارها اهل کتاب در برابر مشرکان قرار گرفته اند و ادیانی مثل یهود، مسیحیت و مجوس، در اصل، متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی بودند. پس معلوم می شود که منظور از مشرک، در آیه، همان بت پرستان است، نه اهل کتاب. زیرا فرق میان زن مشرک و کتابی، این است که زن مشرک اصلاً به هیچ دینی ایمان ندارد؛ اما زن کتابی در ایمان به خدا، معاد، حلال و حرام، و جوب انجام امور خیر و دوری از رذایل و... با مسلمانان مشترک است. (الزحیلی، ۱۳۸۹ ش، ج: ۲: ۳۳۱).

۳- « حَتَّى يُؤْمِنَ... » مقصود از ایمان در این آیه، ایمان به معنای خاص آن نیست، بلکه مراد اسلام است. مفسر معروف، طبرسی در این مورد می نویسد: «يُصَدِّقَنَّ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». (طبرسی، ۱۳۸۰ ش، ج: ۱: ۷۸۰، ذیل آیه).  
 ۴- «وَلَا مَآءَةً - وَلَعَبْدٌ» منظور از امه و عبد، در آیه، کنیز و غلام هستند که مملوک دیگران اند. (همان).

### دلالت آیه

همان گونه که اشاره شد، این آیه ی شریفه، هر نوع ازدواج مسلمان با مشرک را منع کرده است و در این جا، مشرک ارتباطی به اهل کتاب ندارد. زیرا اگرچه اهل کتاب دارای برخی عقاید مشرکانه هستند اما در اصل از صف مشرکان جدا هستند و مرد مسلمان می تواند با زن کتابی ازدواج کند. ولی، براساس نصوص، زن مسلمان نمی تواند با غیر مسلمان پیوند زناشویی ببندد. (ممتحنه/۱۰؛ الزحیلی، ۱۳۸۹ ش، ج: ۲: ۳۳۱).

### ج- آیه سوم

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلْوَا مَا أَنْفَقُوا... » (ممتحنه/۱۰)؛



ای اهل ایمان! هنگامی که زنان با ایمان (از مکه به مدینه) به سوی شما هجرت کردند، آنان را امتحان کنید و خداوند از صدق و کذب ایمانشان آگاه است. اگر آن‌ها را مؤمن یافتید؛ به سوی کفار و شوهرانشان باز نگردانید. زیرا نه آنان به کفار حلالند و نه کافران به آن‌ها، ولی، مهر و مخارجی که همسرانشان مصرف کرده‌اند، به آنان بازگردانید و اشکالی ندارد که با آن‌ها ازدواج کنید، به شرطی اینکه مهرشان را بدهید و زنان کافر را در نکاح خود ننگه ندارید و اموالی را که صرف زنان کافر کرده‌اید، از کفار مطالبه کنید، همان گونه که آنان نیز حق مطالبه اموالشان را دارند...»

## شان نزول

بسیاری از مفسران قرآن کریم، در تفسیر آیه‌ی بالا، شأن نزولی را نقل کرده‌اند که دانستن آن، کمک زیادی به هدف و مقصود دقیق آیه می‌کند و آن این است: پس از آن که پیامبر اکرم (ص) با اصحابشان، در سال ششم هجری از مدینه به قصد مکه خارج شدند، کفار قریش از ورود آنان به مکه و مناسک حج، ممانعت کردند. در آن میان، مذاکراتی که بین قریش و مسلمانان صورت گرفت، منجر به «صلح حدیبیه» شد. یکی از بندهای صلح نامه این بود که هر کس از مردم مکه به اسلام، در مدینه ملحق شود، مسلمانان باید او را به قریش بازگردانند اما اگر کسی از اسلام روی گردان شد و به سوی قریش بازگشت، آنان می‌توانند او را برنگردانند.

پس از آنکه پیمان نامه فوق منعقد شد و طرفین آن را امضا کردند، زنی از قریش به نام «سبیعه» به اسلام گرایش پیدا کرد و در همان «حدیبیه» به پیامبر و اردوی مسلمانان پناهنده شد. وقتی همسرش «مسافر یا صیفی» در جریان قرار گرفت، راه اردوگاه مسلمانان را در پیش گرفت تا جهت بازگرداندن زن تازه مسلمان، با پیامبر اسلام، مذاکره کند. زمانی که به حضور آن حضرت رسید، گفت: ای محمد! همسر من را به من بازگردان، زیرا این یکی از مواد پیمان نامه است که هرگاه یکی از قریش به اسلام روی آورد، قریش می‌تواند او را بازگرداند و مرکب این عهدنامه هنوز خشک نشده است. این جا بود که آیه مورد بحث نازل گشت و تکلیف جبهه اسلام، در قبال زنان تازه مسلمان و سرنوشت آنان را روشن کرد.

و این که زنان مهاجر و مدعی ایمان، باید مورد امتحان قرار بگیرند تا صدق ادعای آنان ثابت شود، ابن عباس می‌گوید: کیفیت امتحان آن‌ها، این گونه بود که باید سوگند یاد کنند که هجرتشان به خاطر مسائل شخصی مانند کینه از شوهر و یا سایر امور دنیایی نباشد، بلکه تنها برای حق‌گرایی، دین‌خواهی و بیزاری از کفر باشد. زن مهاجر در حضور پیامبر (ص) قسم یاد کرد که هجرت او برای خدا و رسولش است. وقتی آن حضرت سخنان زن تازه مسلمان را شنید، شوهر او را طلبید و فرمود: پیمان نامه حدیبیه، ناظر به مردان است و شامل زنان نمی‌شود و اگر تمایل داری، تمام مخارج و مهریه‌ی ای که مصرف آن زن کرده‌ای را، به تو پرداخت می‌کنم اما او را هرگز به تو تسلیم نمی‌کنم. او هم قبول کرد. (طبرسی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱۴: ۷۶۱؛ زمخشری، ۱۳۸۹ ش، ج ۴:

۶۳۳؛ علامه طباطبائی، ۱۳۸۹ش، ج ۱۹: ۴۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ش، ج ۲۴: ۴۷).

## مفردات آیه:

۱- « إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ » مقصود از ایمان در این آیه، ایمان به معنای خاص نیست، بلکه اگر کسی مسلمات دین را تصدیق و شهادتین را بر زبان جاری کرده باشد و اعمالش منافات با موارد فوق نداشته باشد، چنین کسی جزو زنان مؤمن است. (زمخشری، ۱۳۸۹ش، ج ۴: ۶۳۳).

۲- « مُهَاجِرَاتٍ » زنانی که نور ایمان در قلب آنان تابید، از دارالکفر به دارالایمان هجرت می‌کنند و این اختصاص به عصر رسالت داشت. اگر زنی در راستای حفظ ایمان و اعتقاداتش چنین عمل شجاعانه‌ای را انجام دهد، به راستی او شایسته تمجید و حمایت است. همان گونه که پیامبر(ص) از «سبیعه» پشتیبانی کرد.

۳- « فَأَمْتَحِنُوهُنَّ » یعنی زنان مهاجری که مدعی ایمان هستند را امتحان کنید تا ظن غالب حاصل کنید که ایمان آنان از سر صدق است. (همان) و آنچه در ظاهر ادعا دارند، با باطنشان نیز هماهنگ است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ش، ج ۲۴: ۴۸). همان گونه که در شأن نزول آیه اشاره شد، امتحان آنان به سوگند دادن بود. ظاهراً غالب مردم به سوگند معتقد بودند. اگرچه ممکن است بعضی از افراد، در ادعای خود صادق نباشند و قسم دروغ بخورند، به همین دلیل خداوند در ادامه آیه فرموده است: « أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ »

۴- « فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ » در ادامه خداوند فرموده است: «اگر زنان مهاجر مدعی ایمان، از آزمایش سربلند و کامیاب بیرون آمدند و شما پی به صدق ایمان آن‌ها بردید، دیگر نباید آنان را به کفار تحویل دهید. زیرا وقتی زنی از قطار کافران خارج می‌شود و زحمت هجرت در راه اسلام را بر جان می‌خرد، دیگر تمام راه‌های بازگشت به سوی خانواده و همسرش را بر روی خود مسدود کرده است و اگر خانواده‌اش هم جهت بازگرداندن وی اقدام می‌کنند، برای ادامه زندگی مسالمت‌آمیز نیست، بلکه برای شکنجه و انتقام است. حال اگر جامعه اسلامی چتر حمایتی خود را بر سر چنین زنان بی‌پناهی نگستراند و از آنان حمایت نکند، این دسته از زنان، تا آخر عمر از زندگی مناسب، محروم می‌گردند و دیگر هیچ زنی به اسلام گرایش پیدا نمی‌کند و رنج هجرت در راه دین را بر جان نمی‌خرد.

۵- « لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لِهِنَّ » بدون شک، ایمان و کفر، دو جهت مخالف و غیر قابل جمع هستند؛ در حالی که ازدواج و تشکیل خانواده، یک امر مقدس و آسمانی است و زوجین باید در مسیر الهی، از نظر فکری و اعتقادی، همگام و دارای وحدت رویه باشند. از این رو، خداوند فرموده است: « زنانی که در راه اسلام هجرت کرده و خود را به ساحل ایمان رسانده‌اند، دیگر شایسته نیست، با کفار پیوند داشته باشند و مردان کافر هم لیاقت همسری زنان مؤمن را ندارند».

۶- « وَأَتَوْهُم مَّا أَنْفَقُوا » ازدواج و تشکیل خانواده، مخارجی را بر مرد تحمیل می‌کند. حال اگر زنی طالب





جدایی از همسرش باشد، باید مالی را به شوهرش بدهد تا بخشی از زیان مالی وی جبران گردد. براساس آیهی شریفه، زنی که خود متقاضی جدایی از شوهر کافرش است، باید خود او و یا حکومت اسلامی، خسارت های مالی مثل مهریه را به مرد بپردازد. همان گونه که رسول خدا(ص) هزینه های شوهر «سبعه» را پرداخت کرد. ۷- «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» وقتی زنان مؤمن از شوهران کافرشان جدا می شوند، پس از پایان عده، مردان مسلمان می توانند با آنان ازدواج کنند. البته باید مهریه آن ها را بپردازند. این گونه نیست که همان مهریه و مخارجی را که به شوهر کافر زن داده اند، آن را به عنوان مهر ازدواج دوم زن حساب کنند، بلکه حرمت زن مسلمان ایجاب می کند که در ازدواج جدید نیز مهریه مناسب شأن او تعیین گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ ش، ج ۲۴: ۵۱).

۸- «وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ» تمسکوا به معنای حفظ و نگهداری است و مراد از «عصم» در این آیه، همان همان عقد نکاح و پیوند زناشویی است. (بهرام پور، ۱۳۸۹ ش: ۵۵۰). پس معنای آیه این است که: زنان کافر خود را، در همسری نگه ندارید. یعنی اگر مرد اسلام آورد و زن در حال کفر باقی ماند، باید آن زن را رها کند و همان گونه که احترام متقابل اقتضا می کند، مسلمان مخارج مرد کافری که زن وی به اسلام گرویده بود، را می پرداخت؛ مرد مسلمان نیز می تواند مخارج و مهریه ای را که مصرف زن کافر خود کرده است، از کفار مطالبه کند. «وَأَسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلْوَا مَا أَنْفَقُوا»

براساس گزارش های رسیده، پیامبر اکرم و مسلمانان صدر اسلام این کار را انجام داده اند و روایات نیز حاکی از این جریان است.

برخی از مفسران اسامی این زنان را برشمرده اند، گفته اند: زنانی که از حوزه اسلام گریخته و به کفار پیوسته اند، در مجموع، شش نفر بودند: ۱- ام حکم دختر ابوسفیان که زن عیاض بن شهادت فهری بود؛ ۲- فاطمه دختر ابی امیه، زن عمر بن خطاب و خواهر ام سلمه؛ ۳- بروع دختر عقبه، همسر شماس بن عثمان؛ ۴- عبده دختر عبدالعزی بن فضله، همسر عمرو بن عبدود؛ ۵- هند دختر ابوجهل، زن هشام بن عاص؛ ۶- کلثوم دختر جرول، همسر عمر. رسول خدا(ص) از غنائم، مهر زنان افراد فوق را پرداخت کرد و آنان پول را به همسران سابق خود رساندند. (زمخشری، ۱۳۸۹ ش، ج ۴: ۶۳۶؛ علامه طباطبائی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۹: ۴۱۴ و ۴۱۵).

### دلالت آیه

همان گونه که از مفردات آیه به دست آمد، هرگاه زنی که سابقه کفر دارد، اگر مدعی ایمان شد، پس از امتحان و اثبات ادعایش، جامعهی اسلامی موظف به پناه دادن به وی است و پیوند ازدواجش با شوهر کافرش منقطع شده است. مردان مسلمان نیز باید زنان کافر خود را رها کنند. زیرا نه زن و مرد مسلمان بر کافران حلال اند و نه کفار نسبت به شخص مسلمان حلال اند. بنابراین، هر نوع پیوند زناشویی، مسلمان با کفار صحیح نیست.



## پیرامون نسخ آیات

تا به این جا، سه آیه از قرآن مجید، که به موضوع ازدواج با غیر مسلمان پرداخته بود، مورد بحث قرار گرفت که آیه‌ی سوره بقره، ازدواج مرد مسلمان، با زن کتابی را مشروط بر ایمان آن زن نمود: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ» و آیه‌ی سوره ممتحنه نیز تأکید داشت که زنان کافر را به همسری خود نگه ندارید: «وَلَا تُمَسِّكُوا بِعِصْمِ الْكُوفِرِ» ولی در آیه سوره مائده، اذن به نکاح زنان کتابی عقیف داده شده است: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ»

از پیام و مفهوم کلی سه آیه‌ی فوق، این گونه استنباط می‌شود که آیات سوره بقره و ممتحنه، ازدواج مرد مسلمان، با زن کتابی را ممنوع و یا مشروط به شرایطی کرده است؛ اما، در این میان، تنها آیه‌ی سوره مائده، بر حریت ازدواج مسلمان، با زنان کتابی دلالت دارد. بنابراین، در این صورت، ۳ احتمال قابل بررسی است:

### صور سه گانه نسخ:

۱- نسخ آیه سوره مائده، توسط آیه سوره بقره؛

۲- نسخ آیه سوره مائده، به وسیله آیه سوره ممتحنه؛

۳- نسخ و یا تخصیص آیه سوره بقره و ممتحنه، توسط آیه سوره مائده؛

### ۱- صورت اول (نسخ آیه سوره مائده، توسط آیه سوره بقره)

حسن بن جهم می‌گوید: امام رضا(علیه السلام) به من فرمود: ای ابامحمد! بگو بدانم، در مورد مردی که زن مسلمان دارد و با زن نصرانی نیز ازدواج می‌کند، چه می‌گویی؟ عرض کردم: فدایت شوم! در محضر شما، نظر من چه ارزشی دارد؟ فرمود: نظرت را بگو، از سخن تو، دیدگاه من هم حاصل می‌شود. پس من گفتم؟ ازدواج با زن نصرانی جایز نیست. چه مرد، زن مسلمان داشته باشد و یا نداشته باشد. حضرت فرمود: به چه دلیل؟ گفتم: به دلیل آیه‌ی: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ». (بقره: ۲۲۱). در این هنگام، فرمود: پس در باره این آیه چه می‌گویی: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ». (مائده: ۵)، عرض کردم: آیه‌ی سوره بقره، آیه‌ی سوره مائده را نسخ کرده است. امام، تبسمی نمود و سکوت کرد. (کلینی، ۱۳۸۸ ش، ۵: ۳۵۷، باب نکاح الذمیة ح ۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۲ ق، ج ۷: ۲۹۷، باب ۲۶، ح ۱۲۴۳).

### پاسخ اول

ظاهراً دلالت این روایت، بر حرمت ازدواج مرد مسلمان، با زنان کتابی، روشن است. اما این روایت مخالف و معارض با روایات صحیح و پرشماری است که بر اساس آنان، آیات سوره بقره نمی‌تواند ناسخ آیات سوره مائده باشد. زیرا سوره بقره در مکه نازل شده است؛ در حالی که سوره مائده در اواخر عمر شریف پیغمبر اکرم(ص) و آخرین سوره‌ای است که در مدینه نازل گشته است و هیچ یک از احکام آن نسخ نشده است و همچنان بر





قوت خود باقی است. بنابراین، آیات سوره مائده، ناسخ است، نه منسوخ. (قرطبی، ۱۴۲۵ق، ج ۳: ۶۸؛ شیخ طوسی، بی تا، ج ۳: ۴۱۳؛ سیوطی، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۴). از طرف دیگر، چه بسا که تبسم و لبخند امام (علیه السلام) به دلیل ضعف و سستی سخن حسن بن جهم باشد؛ زیرا این اجتهاد ناصواب، موجب تبسم آن حضرت شده است که نهی از نکاح مشرک را ناسخ جواز نکاح اهل کتاب پنداشته است. همچنان که بعضی از علما این گونه برداشت کرده‌اند. (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰: ۶۷؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰ش، ج ۲۲: ۷۹). از طرف دیگر، بعضی از علما، نظیر شهید ثانی در کتاب «مسالك» سند این روایت را مخدوش دانسته است. (شهید ثانی، ۱۴۲۵ق، ج ۷: ۳۵۹) به علاوه، اصلاً آیه سوره بقره و مائده، متباین‌اند، زیرا اولی در مورد نکاح مشرک بحث می‌کند، در حالی که دومی از ازدواج با اهل کتاب سخن می‌گوید (جوادی آملی، ۱۳۹۰ش، ج ۲۲: ۶۱) و در اصطلاح قرآن، مشرک در مقابل اهل کتاب قرار دارد. (همان: ۶۹).

## ۲- صورت دوم: (نسخ آیه سوره مائده، به وسیله آیه سوره ممتحنه)

برخی روایات رسیده، حاکی از آن است که آیه سوره مائده به وسیله آیه سوره ممتحنه نسخ شده است. راوی مشهور، زراره، در این مورد می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه‌ی «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ». (مائده/۵) سؤال کردم، آن حضرت در پاسخ فرمود: این آیه به وسیله آیه «و لَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ». (ممتحنه/۱۰) نسخ شده است». (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳: ۱۷۹، باب ۱۱۷، ج ۶۴۹). و چند روایت دیگر نیز، با مضمون فوق، در برخی از منابع وارد شده است که غالباً از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده‌اند. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴: ۴۱۰، باب ۱، ج ۷؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۴۳۳).

## پاسخ دوم

بنابر روایات رسیده، سوره ممتحنه نمی‌تواند ناسخ احکام سوره مائده باشد. زیرا بسیاری از مفسران و محدثان اسلامی از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که آن حضرت در مورد سوره مائده فرموده‌اند: «المائدة من آخر القرآن تنزیلاً فأحلوا حلالها و حرموا حرامها». (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۷۱؛ سیوطی، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۲۵۲). قرطبی نیز نقل کرده است که: «المائدة من آخر ما نزل، لیس فیها منسوخ». (قرطبی، ۱۴۲۵ق، ج ۳: ۳۰۵). در برخی از متون روایی، سخنی از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که فرموده است: «تا زمان نزول سوره مائده، برخی از آیات قرآن، بعضی دیگر را نسخ می‌کرد و ما همیشه به آخرین دستورات پیامبر (ص) عمل می‌کردیم، اما آخرین سوره‌ای که بر آن حضرت نازل شد، مائده بود که برخی از آیات پیشین خود را نسخ کرد ولی چیزی از آن نسخ نشد. (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۱: ۲۸۸، ح ۲؛ طبرسی، ۱۳۸۰ش، ج ۳: ۵۱۲؛ فاضل مقداد، ۱۳۸۳ش، ج ۲: ۱۹۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۱۳؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸: ۲۷۱).

در نقل دیگری نیز وارد شده است که: مردی وضو گرفت و بر روی کفش‌هایش مسح نمود؛ سپس وارد



مسجدالنبی شد و به نماز ایستاد. حضرت علی(علیه السلام) آمد و پا به گردن وی نهاد و فرمود: وای بر تو! بی وضو نماز می‌خوانی؟ مرد گفت: عمر بن خطاب این گونه به من وضو آموخته است! امام(علیه السلام) دستش را گرفت و پیش عمر آورد و با صدای بلند، خطاب به وی فرمود: این مرد، در باب وضو، چه نسبتی به تو می‌دهد؟! عمر گفت: درست می‌گویند، من به او این گونه وضو یاد داده‌ام! زیرا رسول خدا(ص) بر کفش‌هایش مسح می‌کرد. در این هنگام حضرت فرمود: قبل از نزول سوره مائده یا بعد آن؟ وی گفت: نمی‌دانم! فرمود: حال که نمی‌دانی، چرا فتوا می‌دهی؟ قرآن مسح بر کفش را منع کرده است. (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱: ۲۹۷، سوره مائده؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷: ۶۰، باب ۶، ح ۳۳۱۹۸ و دیگر منابع).

و در روایتی دیگری نیز آمده است که روزی خلیفه دوم اصحاب پیامبر(ص) را جمع کرد و علی بن ابی طالب(علیه السلام) نیز در میان آنان بود. او گفت: نظرتان را پیرامون مسح بر روی کفش بیان کنید. مغیره بن شعبه برخاست و گفت: رسول خدا(ص) را دیدم که بر روی کفش مسح کشید. در این هنگام، امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: این جریان قبل از نزول سوره مائده بود یا بعد آن؟ او در پاسخ گفت: نمی‌دانم! حضرت فرمود: قرآن مسح بر کفش را نسخ نموده و سوره مائده، دو یا سه ماه پیش را رحلت پیغمبر(ص) نازل شده است. (شیخ طوسی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳۶۱: ۱، باب ۱۶، ح ۱۰۹۱ و منابع دیگر)

بنابراین، همان گونه که در روایات فوق اشاره شد، هیچ کدام از سور بقره و ممتحنه، نمی‌توانند احکام سوره مبارکه مائده را نسخ و منع کنند، زیرا این سوره، آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم(ص) نازل گشته است و به گواهی بعضی از روایات، سوره مائده اصلاً منسوخ ندارد؛ ولی در آن ناسخ وجود دارد. (علامه طباطبائی، ۱۳۸۹ ش، ج ۵: ۳۴۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰ ش، ج ۲۲: ۶۲). مطابق برخی روایات، این سوره در حجه الوداع و در مسیر میان مکه و مدینه فرود آمده است. (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۶: ۱۱۶). همان گونه که علامه طباطبائی نیز فرموده‌اند: از آن جایی که در گذشته، مسلمانان از معاشرت و تماس با اهل کتاب شدیداً نهی شده بودند، خداوند با نزول این آیه، در سوره مائده، محدودیت‌ها را رفع و اضطراب مسلمانان را برطرف کرد و دل‌هایشان آرامش یافت. (علامه طباطبائی، ۱۳۸۹ ش، ج ۵: ۳۲۶). زیرا در صدر اسلام، مسلمانان، ناگزیر به تعامل و ارتباط با اهل کتاب بودند. به همین دلیل، آیه سوره مائده در زمینه منت‌گذاری نازل شده و گشایشی به کار مؤمنان داده است و آیه ای که چنین زمینه‌ای دارد، قابل نسخ نیست. (همان: ۴۱۶).

### ۳- صورت سوم: (نسخ و یا تخصیص آیه سوره بقره و ممتحنه، توسط آیه مائده)

اگرچه در پاسخ‌های دوم و سوم، به ناسخ بودن سوره مائده اشاره شد؛ اما اگر کسی منصفانه این ۳ آیه را مورد مطالعه و مقایسه قرار دهد، بی‌تردید، متوجه خواهد شد که: آیه سوره مبارکه بقره و مائده، هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند؛ زیرا موضوع آیهی سوره بقره مشترکین است، در حالی که آیهی سوره مائده به بحث اهل کتاب



می‌پردازد و اهل کتاب غیر از مشرکین است. پس این دو موضوع مستقل است که چندان ارتباطی با هم ندارند. ولی رابطه‌ی میان آیه سوره ممتحنه و مائده، عام و خاص است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ش، ج ۲۲: ۶۱ و ۷۹). چون لفظ کافر در آیه سوره ممتحنه، نسبت به سوره مائده، عمومیت دارد و هم شامل کافر اهل کتاب می‌شود و هم غیر آن و آیه سوره مائده، این عمومیت را تخصیص می‌زند، همچنان که این آیه با قید «الیوم» شروع شده است، پس جواز ازدواج با این دسته از زنان در گذشته وجود نداشته است و قید مذکور این ممنوعیت را برداشته است. چنانچه دیدگاه صاحب «المیزان» نیز این بود که آیه سوره مائده، در راستای تخفیف و امتنان است. چون شارع مقدس با اباحتی این حکم، منع و تکلیف را از دوش مسلمانان برداشته است.

### حاصل بحث

تا این جا، آیات سه گانه مذکور، مورد بحث و کاوش قرار گرفت و تا حدودی، اهداف و پیام آیات به دست آمد که عصاره و نتایج آن به شرح ذیل است:

۱- بر اساس آیه ۵ سوره مائده، مرد مسلمان می‌تواند با زنان عقیف اهل کتاب، پیوند ازدواج ببندد. مشروط بر این که تمام شرایط یک ازدواج صحیح اسلامی را مراعات کند.

۲- مطابق آیه ۲۲۱ سوره مبارکه بقره، مسلمان نمی‌تواند با مشرک ازدواج کند و مشرک غیر از اهل کتاب است. اگرچه اهل کتاب دارای برخی عقاید شرک‌آلود هستند اما در اصل، تفاوتی فاحشی با مشرکان دارند. بنابراین، این آیه نیز مانع ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی نیست.

۳- از آیه ۱۰ سوره مبارکه ممتحنه به دست می‌آید که زنان کافری که نور ایمان در قلب آنان می‌تابد و به دنبال حفظ ایمان خودشان هجرت می‌کنند تا در قطار اهل ایمان قرار بگیرند، پس از تأیید صحت ایمانشان، دیگر علقه زوجیت آنان با شوهران کافرشان بریده می‌شود و میان زنان مسلمانی که از اسلام دست می‌کشند و به کفار می‌پیوندند، با شوهران مسلمانشان، جدایی ایجاد می‌شود و همچنین، اگر یکی از زوجین ایمان آورند و دیگری در حالت کفر باقی بماند.

## فهرست منابع:

### قرآن کریم.

- ۱- ابن حزم، علی بن احمد، (۱۴۲۲ق)، المحلی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، دوم.
- ۲- بجنوردی، سید محمد حسن، (۱۴۲۴ق)، القواعد الفقهیه، قم، دلیل ما، اول، ۱۴۲۴ق.
- ۳- همدانی، فاضل خان، (۱۳۸۳ش)، کتاب مقدس (ترجمه عهدین)، تهران، اساطیر، دوم.
- ۴- مستر هاکس، (۱۳۸۳ش)، قاموس کتاب مقدس، ترجمه: مسترهاکس، تهران، اساطیر، دوم.
- ۵- توفیقی، حسین، (۱۳۸۱ش)، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت، پنجم.
- ۶- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۸۹ش)، الآثار الباقیه، تهران، امیرکبیر، ششم.
- ۷- زمانی، محمد حسن، (۱۳۹۴ش)، طهارت اهل کتاب و مشرکان، قم، بوستان کتاب، دوم.
- ۸- شیخ صدوق، ابن بابویه، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- ۹- علامه طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۸۹ش)، تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، بیستم.
- ۱۰- شیخ صدوق، ابن بابویه، (بی تا)، من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، دوم، بی تا.
- ۱۱- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، امالی طوسی، قم، دار الثقافة، اول.
- ۱۲- مجلسی، محمد تقی، (۱۴۰۶ق)، روضه المتقین، قم، مؤسسه کوشانپور، دوم.
- ۱۳- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان، امام امیرالمؤمنین، اول.
- ۱۴- حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، آل البيت، اول.
- ۱۵- علامه مجلسی، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم.
- ۱۶- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۸۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، اسلامیه، بیست و ششم.
- ۱۷- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۲ق)، تهذیب الاحکام، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- ۱۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۲۷ق)، مفردات، قم، طلعه النور، دوم.
- ۱۹- حمیری، عبد الله بن جعفر، (۱۴۱۳ق)، قرب الاسناد، قم، موسسه آل البيت، اول.
- ۲۰- احسائی، ابن ابی جمهور، (۱۴۰۳ق)، عوالی اللآلی، قم، مطبعه سیدالشهدا، اول.
- ۲۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۹۷م)، لسان العرب، بیروت، دارالصادر، اول.
- ۲۲- زبیدی واسطی، محمد، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، بیروت، دارالفکر.
- ۲۳- شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۰۹ق)، حقائق الایمان، قم، من شورات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، اول.
- ۲۴- جباران، محمد رضا، (۱۳۸۳ش)، ازدواج با غیر مسلمانان، قم، بوستان کتاب، اول.





- ۲۵- حسنی، سید عبد الرزاق، (۱۴۰۳)، الصابونون فی حاضرهم و ماضیهم، بغداد، المكتبة العربی لتوزیع المطبوعات، نهم.
- ۲۶- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، (۱۳۸۴ش)، الملل النحل، تصحیح: جلالی نائینی، تهران، اقبال، پنجم.
- ۲۷- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، (بی تا)، الملل و النحل، قم، منشورات شریف رضی.
- ۲۸- حسینی دشتی، سید مصطفی، (۱۳۸۵ش)، معارف و معاریف، تهران، آرایه، اول.
- ۲۹- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دار الکتب.
- ۳۰- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۰ش)، مجمع البیان، ترجمه و تحقیق: علی کرمی، وزارت ارشاد، اول.
- ۳۱- زمخشری، جارالله، (۱۳۸۹ش)، تفسیر کشاف، ترجمه: مسعود انصاری، تهران، ققنوس، اول.
- ۳۲- الزحیلی، وهبه، (۱۳۸۹ش)، تفسیر المنیر، ترجمه: عبد الرؤف مخلص، انتشارات احمد جام، دوم.
- ۳۳- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۶ق)، ملاذ الاخیار، قم، منشورات کتابخانه مرعشی نجفی، اول.
- ۳۴- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول، تهران، دارالکتب اسلامیة، دوم.
- ۳۵- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، تفسیر تبیان، تحقیق: قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۳۶- صنعانی، عبد الرزاق، (۱۴۱۱ق)، تفسیر القرآن العزیز، بیروت، دارالمعرفة، اول.
- ۳۷- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۳ق)، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر.
- ۳۸- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور، قم، منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، اول.
- ۳۹- ابن سعید، جواد، (۱۳۶۵ش)، مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام، تهران، مرتضوی، دوم.
- ۴۰- عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ش)، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبة العلمیة الاسلامیة، اول.
- ۴۱- فاضل مقداد، (۱۳۸۳ش)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تصحیح: شریفزاده، تهران، مرتضوی، اول.
- ۴۲- محدث بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة، اول.
- ۴۳- محدث قمی، شیخ عباس، (۱۴۱۴ق)، سفینه البحار، قم، اسوه، اول.
- ۴۴- ابوصادق، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس هلالی، محقق: انصاری زنجانی، قم، الهادی، اول.
- ۴۵- مازندرانی، ابن شهر آشوب، (۱۳۶۹ش)، متشابه القرآن و مختلفه، قم، دار بیدار للنشر، اول.
- ۴۶- جزائری، سید نعمت الله، (۱۴۰۸ق)، كشف الأسرار فی شرح الإستبصار، قم، مؤسسه دارالکتب، اول.
- ۴۷- مازندرانی، ملا صالح، (۱۴۲۹ق)، شرح فروع الکافی، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر، اول.



- ۴۸- ابن محمد رضا، محمد، (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد، اول.
- ۴۹- رضا، محمد رشید، (۱۴۱۴)، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، اول.
- ۵۰- قرطبی انصاری، محمد بن احمد، (۱۴۲۵ق)، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، المكتبة العصرية، اول.
- ۵۱- قرضاوی، یوسف، (۱۳۸۹ش)، الفتاوی المعاصره (دیدگاه های فقهی معاصر) ترجمه: احمد نعمتی، تهران، نشر احسان، چهارم.
- ۵۲- نویسندهگان، (۱۳۹۴ش)، تاریخ کامل ایران، تهران، یقظه، اول.
- ۵۳- حنبلی، ابن قدامه و ابن قدامه مقدسی، (۱۴۰۴ق)، المغنی و شرح کبیر، بیروت، دارالفکر.
- ۵۴- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ش)، المبسوط، تهران، مرتضوی، سوم.
- ۵۵- نجفی، محمد حسن، (۱۳۲۶ق)، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، هفتم.
- ۵۶- نجفی، محمد حسن، (۱۳۸۴ش)، جواهر الکلام، تهران، اسلامی، چهارم.
- ۵۷- شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۲۵ق)، مسالک الافهام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، سوم.
- ۵۸- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۳۸۰ش)، تفسیر صافی، قم، نوید اسلام، اول.
- ۵۹- قرطبی انصاری، ابن رشد، (بی تا)، البدایه المجتهد، بیروت، دار الفکر.
- ۶۰- طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، محقق: اشکوری، تهران، مرتضوی، سوم.
- ۶۱- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ش)، فروع کافی، ترجمه: زیر نظر رحیمیان، قم، قدس، اول.
- ۶۲- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، فروع کافی، تهران، اسلامی، چهارم.
- ۶۳- علامه امینی، عبد الحسین، (۱۳۸۷ش)، ترجمه الغدیر، زیر نظر میرزا محمد، تهران، بنیاد بعثت، دوم.
- ۶۴- حسینی، سید جعفر، (بی تا)، ازدواج موقت نیاز جامعه، مؤلف، دستنویس.
- ۶۵- ابراهیمی، محمد، (۱۳۸۲ش)، ازدواج با بیگانگان، قم، بوستان کتاب، دوم.
- ۶۶- ذهبی، شمس الدین، (۱۳۸۲ق)، میزان الاعتدال، بیروت، دارالمعرفه، اول.
- ۶۷- عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، بیروت، الرساله، اول.
- ۶۸- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ق)، استبصار، تهران، اسلامی، اول.
- ۶۹- محدث نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم، آل البیت، اول.
- ۷۰- نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۱۴۲۶ق)، صحیح مسلم، قاهره، المختار، اول.
- ۷۱- جوادی آملی، عبد الله، (۱۳۹۰ش)، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، دوم.
- ۷۲- بهرام پور، ابوالفضل، (۱۳۸۹ش)، تفسیر مبین، هفتم.
- ۷۳- قارویی، حسن، (۱۳۹۵ش)، النضید فی شرح روضه الشهید، عالمه، اول.